

تبلیغ و تفریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

ایستادگی علما و اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مقابله با استکبار

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوثری*

مقدمه

مسئله مقابله با استعمار و استکبار، یک اصل قرآنی است. قرآن، دوستی با کفار ولو کفار اهل کتاب را بدون سود برای مسلمانان دانسته و نقشه یهود و نصاری از دوستی با مسلمانان را گرفتن دین آن‌ها معرفی کرده است: «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ».^۱ بر همین اساس حضرت امام خمینی علیه السلام بر مبنای قرآن کریم فرموده است: «اگر آمریکا و اسرائیل بگویند لاله الاالله؛ ما از آن‌ها قبول نمی‌کنیم».^۲ بر این اساس علما و اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، همواره کوشیده‌اند با تمسک به آیات الهی و احادیث نبوی به مقابله با تهاجم استکبار و استعمار برخیزند و در این راه سختی‌های بسیاری را هم تحمل کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقابله با تهاجم فرهنگی غرب در موضوع کشف حجاب در دوران رضاخان توسط علمای شیعه و علمای اهل سنت ترکمن اشاره کرد که به صورت مشترک از کشور به عراق تبعید شدند. در مسئله تقابل با استعمار، نظام روحانیت سنی به‌گونه‌ای است که برای مثال شخصیتی مانند عبده اگر بخواهد منصب افتاء را احراز کند، باید خدیو عباس ابلاغ آن را صادر نماید و یا مقام افتاء و ریاست جامع‌الازهر شخصیت بزرگ و مصلحی مانند شیخ محمود شلتوت، باید با نوشته شخصیتی نظامی و سیاسی مانند جمال عبدالناصر حجیت و سندیت بیابد؛ از این رو کمتر توانسته‌اند توده مردم را به دنبال خود بکشاند. این در حالی است که روحانیت شیعه در ذات خود یک نهاد مستقل است که از نظر روحی به خدا متکی است و از نظر اجتماعی به قدرت مردم، و

* مدیر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام.

۱. بقره: ۱۲۰.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

از این رو در طول تاریخ به صورت يك قدرت رقیب در مقابل زورمندان تاریخ ظاهر شده است. در شیعه نهضت‌های اصلاحی به‌ویژه نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری بیشتر، عمیق‌تر و اساسی‌تر صورت گرفته است. در تاریخ جهان تسنن جنبشی مانند جنبش ضد استعماری تنباکو به رهبری رهبران دین که منجر به لغو امتیاز انحصار تنباکو در ایران شد و استبداد داخلی و استعمار خارجی هر دو به زانو در آمدند و یا انقلابی مانند انقلاب عراق که علیه قیمومت انگلستان بر کشور اسلامی عراق بود و منجر به استقلال عراق شد و یا قیامی مانند قیام مشروطیت ایران که رژیم سلطنتی استبدادی ایران را مبدل به رژیم مشروطه کرد و یا نهضتی اسلامی به رهبری رهبران دینی مانند آنچه در ایران امروز می‌گذرد، مشاهده نمی‌شود. این انقلاب‌ها همه به رهبری روحانیت شیعه صورت گرفت. جنبش تنباکو را علمای ایران آغاز کردند و با دخالت زعیم بزرگ، مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی به پیروزی نهایی رسید. انقلاب عراق را علمای شیعه عراق که در رأس آن‌ها مجتهد جلیل‌القدر آقامیرزا محمدتقی شیرازی قرار داشت، رهبری کردند. راستی حیرت‌آور و درس‌آموز است که از شخصیتی مانند مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، مجسمه زهد و تقوا و تهذیب نفس و به اصطلاح درون‌گرایی، به یک‌باره در شرایط خاص شخصیتی مجاهد طلوع می‌کند که گویی همه عمر با جهاد و مبارزه سر کرده است. نهضت مشروطیت ایران را در درجه اول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع نجف و دو شخصیت بزرگ از علمای تهران، مرحوم سید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی رهبری کردند. در نوشتار حاضر به بخشی از ایستادگی علمای شیعه و اهل سنت معاصر در مقابل خطر استکبار و استعمار و تهاجم فرهنگی ناشی از غرب می‌پردازیم.

استکبارستیزان شیعه

علمای اسلام همواره در مقابل استکبار موضع گرفته‌اند که در اینجا به معرفی برخی از چهره‌های شاخص می‌پردازیم:

۱. میرزای بزرگ شیرازی

میرزای شیرازی، مرجع بزرگ اهل سامراء بود که در مقابل استعمار زمان خودش ایستاد. ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها و علما در حراست از اسلام را مقابله با تسلط غیرمسلمین

بر مسلمانان می‌دانست. از این رو مبارزه با استعمار، بخشی از اصول ایشان محسوب می‌شد.^۱ اجرای احکام، یکی دیگر از ارکان اصول میرزا به شمار می‌آمد. این مکتب، حفظ شوکت دین را در تداوم اجرای احکام الهی می‌داند، اما منظور از اجرای احکام فقط برپایی نماز و یا اجرای حدّ بر گناهکاران نیست و همواره بر اجرای احکام در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز توجه داشته است. ایشان اعتقاد داشت که احکام اسلامی باید به گونه‌ای در جامعه اجرا شود که باعث توسعه عدالت و تقویت مسلمانان شود. از این رو این اندیشه تقویت پایه‌های نظامی، اقتصادی و آموزشی و مقابله با نفوذ اقتصادی و سیاسی در جهان اسلام را جزو اصول خود می‌دانست.^۲

- جنبش تنباکو

اولین رویارویی میرزای شیرازی با استعمار انگلیس، مخالفت ایشان با واگذاری امتیاز تنباکو توسط ناصرالدین شاه بود. این امتیاز در هشتم مارس ۱۸۹۰ (اسفند ۱۲۶۸) به دنبال رشوه به مقامات دولتی به تالوت انگلیسی داده شد. بر اساس این قرارداد، شرکت تالوت سالانه ۱۵ هزار پوند استرلینگ به علاوه یک چهلم سود خالص شرکت را به شاه می‌داد. در عوض به این شرکت اجازه داده شد تا همه توتون و تنباکوی تولید ایران را برای صدور یا فروش در بازار داخلی خریداری کند. توتون‌کاران موظف شدند محصولات خود را به شرکت تالوت بفروشند. این قرارداد در حالی منعقد شد که گردش مالی توتون و تنباکو ایران سالانه ۳۳۵ هزار و ۹۰۰ پوند استرلینگ بود. در همین زمان عثمانی برای قراردادی مشابه ۶۳۰ هزار پوند استرلینگ دریافت کرده بود.^۳

عقد این قرارداد با واکنش سریع و تند میرزای شیرازی، بنیانگذار مکتب سامراء مواجه شد. میرزا که می‌دید تلاش برای نفوذ انگلیس پشت این امتیاز قرار دارد، در ابتدا طی نامه‌ای به شاه خواهان لغو این امتیاز شد. او در این نامه نوشت که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور کشور مسلمین، رویارویی با قرآن است. ایشان امتیاز تنباکو را عملی ننگین نامید که نتیجه‌ای جز تسلط کفار بر امور مسلمانان ندارد.^۴ با این حال شاه به این نامه توجهی نکرد و همچنان بر اجرای امتیاز اصرار ورزید. این مسئله موجب شد میرزا حکم به حرمت استفاده از تنباکو بدهد. میرزای

۱. مظفر نامدار، مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر، ص ۱۳۹.

۲. تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، ص ۳۰۷.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، ص ۲۵۱.

۴. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۶۵.

شیرازی در فتوایی اعلام کرد که استعمال تنباکو و توتون، در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.

این مسئله موجب شد در تمام شهرهای ایران استعمال تنباکو و توتون کنار گذاشته شود و حتی در حرمسرای خود شاه نیز قلیان‌ها شکسته شد. بعد از این فتوا، انگلیسی‌ها با ایجاد شایعات و تهمت‌زنی تلاش کردند فتوای میرزای شیرازی را بی‌اثر کنند. با این حال اصرار این مرجع باعث شد در نهایت شاه مجبور به عقب‌نشینی شود و امتیاز را لغو کند. این اقدام مکتب سامراء باعث شد تا از تسلط انگلیس بر یکی از منابع مهم مالی کشور جلوگیری شود.^۱

۲. سید جمال‌الدین اسدآبادی

بدون تردید یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار بر نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی است. او بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاصی بازگو نمود و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد.

- دردهای جامعه اسلامی

دردهایی که سید جمال‌الدین در جامعه اسلامی تشخیص داد، عبارت بود از:

۱. استبداد حکام؛
۲. جهالت و بی‌خبری توده مسلمان و عقب ماندن آن‌ها از کاروان علم و تمدن؛
۳. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آن‌ها از اسلام نخستین؛
۴. جدایی و تفرقه میان مسلمانان، به عناوین مذهبی و غیر مذهبی؛
۵. نفوذ استعمار غربی.

- تلاش‌های عملی سید جمال‌الدین

سید برای چاره این دردها و بدبختی‌ها از همه وسایل ممکن مسافرت‌ها، تماس‌ها، سخنرانی‌ها، نشر کتاب، مجله، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود و خدمت در ارتش بهره جست. سید جمال‌الدین برای چاره دردها اموری را تشخیص داده بود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ایمان و اعتماد به مکتب؛ سید در نشریات و خطابه‌های خود کوشید مسلمانان را عمیقاً مؤمن کند که اسلام قادر است به عنوان يك مکتب و يك ایدئولوژی، مسلمانان را نجات و رهایی

۱. همان، ص ۷۴.

بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و بالاخره به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد. مسلمانان باید مطمئن باشند که برای تأمین سعادت خود به مکتب دیگر نیاز ندارند و نباید به سوی مکتب دیگر دست دراز کنند.^۱

۲. مبارزه با استعمار خارجی اعم از استعمار سیاسی که در مسائل داخلی کشورهای اسلامی دخالت می‌کند و استعمار اقتصادی که منجر به کسب امتیازات ظالمانه و غارت کردن منابع مالی و اقتصادی جهان اسلام می‌شد و استعمار فرهنگی که به نوعی فرهنگ‌زدایی از نظر فرهنگ اسلامی می‌پرداخت و آن‌ها را به آنچه خود داشته و دارند؛ بی‌اعتقاد می‌کرد و برعکس فرهنگ غربی را یگانه فرهنگ انسانی و سعادت‌بخش معرفی می‌کرد تا آنجا که برخی روشنفکران مسلمان را معتقد کرد که اگر شرقی می‌خواهد متمدن شود، باید از فرق سر تا ناخن پافرنگی شود؛ یعنی باید خط‌خط فرنگی، زبان از زبان فرنگی، طرز لباس پوشیدن او همان طرز لباس پوشیدن فرنگی، آداب و مراسم و تشریفات او بر اساس آداب و مراسم و تشریفات فرنگی، ادبیات و عقاید و فلسفه و هنر و اخلاق او نیز همه فرنگی شود.

سید جمال‌الدین طرح همبستگی دین و سیاست را برای دو جبهه لازم می‌دانست: جبهه استبداد داخلی و جبهه استعمار خارجی. او کوشید شعور مذهبی مسلمانان برای مبارزه با استبداد و استعمار را بیدار کند و برای این برنامه، نسبت به هر برنامه اصلاحی دیگر حق تقدم قائل بود.^۲

۳. اتحاد اسلام؛ منظور از اتحاد اسلام، اتحاد مذهبی - امری غیر عملی است - نبود؛ بلکه منظور وی اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود؛ یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر^۳ و ...

۳. امام خمینی علیه السلام

در رأس همه علمای قرن‌های حاضر که توانست با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استعمار غرب و شرق را به زانو در آورد؛ حضرت امام خمینی علیه السلام است که به بازخوانی مقداری از ادبیات این مرد عظیم‌الشان در مقابل استعمار می‌پردازیم.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۳۵ و ۳۶.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. ر.ک: یادنامه علامه امینی، «الغدیر و وحدت اسلامی»، بحث‌های آقای محیط طباطبایی در کتاب نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق‌زمین، ص ۷۷-۱۲۸.

- ایستادگی در مقابل ابرقدرت‌ها

در منطق حضرت امام علیه السلام راه نجات امت‌های اسلامی، ایستادگی در مقابل ابرقدرت‌ها و نهراسیدن از آن‌هاست. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است، می‌رسیم و همان‌گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم؛ به یاری خدا باقی مانده راه پر نشیب و فراز را با اتکای به خدا، تنها خواهیم پیمود و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد؛ یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم.^۱

- تنها راه پیشرفت، مأیوس شدن از استعمارگران

امام علیه السلام معتقد است که درک این واقعیت از سوی ملت، تنها راه بازگرداندن آزادی، استقلال و حقوق غصب‌شده آنان است و ایجاد آگاهی برای آغاز نهضت، تنها از طریق مأیوس شدن از همه قدرت‌های استعماری امکان‌پذیر است. در همین رابطه در مصاحبه با تلویزیون انگلستان وقتی خبرنگار پرسید: «امروز مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از ملل اسلامی مانند ترکیه، پاکستان و ...، نهضت‌های اسلامی در حال شکل‌گیری است. علت آن چیست؟». امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

تبلیغات گسترده دولت‌های شرق و غرب، موجب شد که ملت‌های مسلمان به خیال آنکه پیشرفت کشورهايشان در گرو ارتباط با یکی از دو ابرقدرت است؛ خواهان حمایت آن‌ها باشند ... اما پس از مدتی، هر چه بیشتر به سوی آن‌ها گرایش پیدا کردند، دریافتند که ابرقدرت‌ها تنها در مسیر به بندگی کشاندن و مصادره منابع و غارت ثروت‌های آنان حرکت می‌کنند ... و از طرفی مسلمانان کشورهای اسلامی با مراجعه

۱. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

به تاریخ روابط خود با ابرقدرت‌ها، به این حقیقت پی بردند که همه بدبختی‌های آنان از همین ابرقدرت‌هاست؛ پس طبیعی است که مسلمانان از آن‌ها رویگردان شده و به اسلام روی آورند.^۱

- اختلاف شیعه و سنی، نقشه‌ای استعماری

امام علیه السلام با شناخت دقیق نقشه استعمار برای اختلاف میان صفوف مسلمانان، اختلاف افکنی میان شیعه و اهل سنت را نقشه‌ای استعماری می‌داند و در این باره می‌فرماید:

دولت‌های استعمارگر با استفاده از حیل‌های گوناگون بر ذخایر و منابع مسلمین دست می‌یابند... از جمله این نیرنگ‌ها، اختلاف میان شیعه و سنی است. استعمار با القاء و دامن زدن به مسائلی، میان طوایف مسلمین اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کند تا به راحتی بر ذخایر آنان سلطه یابد و مسلمین از انجام هر کاری عاجز شوند. رهبران کشورهای اسلامی باید توجه کنند که این اختلافات است که حیثیت آن‌ها را بر باد می‌دهد. باید با عقل و تدبیر با این مسئله برخورد کنیم و توجه داشته باشیم که دشمنان می‌خواهند به اسم مذهب و به اسم اسلام، اسلام را نابود کنند.^۲

استکبارستیزان اهل سنت

در میان علمای اهل سنت، دانشمندانی بودند که با استکبار مبارزه می‌کردند که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. شیخ محمد عبده

اولین شخصیت سنی که نامش به عنوان مصلح به‌ویژه در جامعه عرب برده می‌شود، شیخ محمد عبده شاگرد و مرید سید جمال‌الدین است. عبده، روح خود و زندگی معنوی خود را مدیون سید جمال‌الدین می‌دانست. وی که مانند سید جمال‌الدین در پی وحدت دنیای اسلام بود و با تعصب‌های فرقه‌ای میانه خوبی نداشت، وقتی که به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد؛ در صدد شرح و نشر آن برآمد و در تحشیه و پاورقی بر همه آن کتاب (حتی بر خطبه‌هایی که علیه خلفا بود) درنگ نکرد؛ همچنان که از ستایش بلیغ و بی‌مانند سخنان امام علی علیه السلام

۱. همان، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۵ - ۳۷۳.

خودداری نمود.^۱

حاصل کار سید جمال‌الدین و حاصل کار عبده، مکمل یکدیگر بود؛ به‌ویژه که هر دوی آن‌ها ضرورت بازگشت مستقیم به منابع اصلی فکر دینی و توجیه عقلی احکام شریعت و هماهنگی آن‌ها با مسائل عصر و پرهیز از پراکندگی و فرقه‌بازی و پافشاری بر احیای اجتهاد و کوشش برای شناخت روح و جوهر دین اسلام، هم‌داستان بودند و همین خواست‌ها و آرزوها بود که به نام اصول اساسی تجددخواهی سنی پذیرفته شد.^۲

۲. کواکبی

قهرمان بعدی اصلاح در جهان سنی عرب، شیخ عبدالرحمن کواکبی است. کواکبی، اهل سوریه است و نسبش به شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌رسد.^۳ او با زبان ترکی و فارسی آشنایی داشت و از پیروان عبده و به یک واسطه از پیروان سید جمال‌الدین به شمار می‌رفت. کواکبی یک متفکر اسلامی ضد استبداد بود. با استبداد ترکان عثمانی که بر سوریه حکومت می‌کردند، سخت مبارزه می‌کرد. کواکبی مانند سید جمال‌الدین، آگاهی سیاسی را برای مسلمانان واجب و لازم می‌شمرد و معتقد بود «رژیم سیاسی» که مثلاً مشروطه باشد یا چیز دیگر، به تنهایی قادر نیست که جلوی استبداد را بگیرد. هر رژیمی ممکن است شکل استبداد پیدا کند. در نهایت امر آنچه می‌تواند جلوی استبداد را بگیرد، شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و نظارت آن‌ها بر کار حاکم است. وقتی که این شعور و احساس و آگاهی در توده مردم پیدا شد، آن وقت است که اژدهای سیاه استبداد در بند کشیده می‌شود. البته این به آن معنی نیست که نباید به رژیم کار داشت و رژیم هر گونه که باشد، اشکال ندارد؛ بلکه به معنی این است که رژیم خوب آن‌گاه مفید است که سطح شعور سیاسی مردم بالا رود. از این‌رو کواکبی مانند سید جمال‌الدین (و بر خلاف عبده) برای فعالیت‌های سیاسی و بالا بردن سطح شعور سیاسی توده مسلمان نسبت به سایر شئون اصلاحی زندگی آن‌ها، حق تقدم قائل بود و معتقد بود که شعور سیاسی را با استمداد از شعور دینی آن‌ها باید بیدار کرد. کواکبی به همبستگی دین و سیاست سخت پایبند بود و به‌ویژه دین اسلام را یک دین سیاسی می‌دانست و معتقد بود که اگر توحید اسلام درست فهمیده شود و مردم مفهوم حقیقی کلمه توحید یعنی لا اله الا الله را درک کنند؛ به استوارترین سنگرهای ضد

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۴۸.

۲. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۵۶.

۳. محمد محیط طباطبائی، سید جمال‌الدین و بیداری مشرق زمین، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

استبدادی دست می‌یابند.^۱

۲. اقبال

در خارج از جهان عرب، برخی مصلحان که بتوان آن‌ها را «قهرمان» نامید، کم و بیش ظهور کردند. اقبال لاهوری را قطعاً یک قهرمان اصلاح در جهان اسلام باید به شمار آورد که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرز کشور خودش هم گذشت. اقبال مزایا و نواقصی دارد. از جمله مزایای اقبال این است که فرهنگ غرب را به خوبی می‌شناخت و با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشت تا آنجا که در خود غرب، به عنوان مفکر و یک فیلسوف به شمار آمده است. همچنین برخلاف سایر پرورش‌یافتگان فرهنگ غرب، شخصاً معنویت‌گرا و از بُعد روحی عرفانی و اشراقی نیرومندی برخوردار بود. از این رو برای عبادت و ذکر و فکر و مراقبه و محاسبه‌النفس و بالاخره سیر و سلوک و معنویت، ارزش فراوانی قائل بود و از جمله مسائلی که در احیای فکر دینی طرح می‌کند، همین مسائل است. اقبال، احیای فکر دینی را بدون احیای معنویت اسلامی بی‌فایده می‌شمارد. مزیت دیگر او این است که تنها مرد اندیشه نبود؛ بلکه مرد عمل و مبارزه نیز بود و عملاً با استعمار درگیری داشت. اقبال یکی از پایه‌گذاران و مؤسسان کشور اسلامی پاکستان است. وی با آنکه به طور رسمی مذهب تسنن دارد، به اهل بیت پیامبر ﷺ علاقه و ارادتی خاص داشت و به زبان فارسی اشعاری انقلابی و آموزنده در مدح آن‌ها سرود. شعر برای اقبال هدف نبود؛ وسیله‌ای برای بیداری و آگاهی مسلمانان بود.^۲

نقص اقبال، آن است که با فرهنگ اسلامی عمیقاً آشنا نبود. اگر چه به مفهوم غربی واقعاً یک فیلسوف است، اما از فلسفه اسلامی چیز درستی نمی‌دانست. همچنین به کشورهای اسلامی مسافرت نکرده بود و از نزدیک شاهد اوضاع جریان‌ها و حرکت‌ها و نهضت‌ها نبود. از این رو در ارزیابی‌های خود درباره برخی شخصیت‌های جهان اسلام و برخی حرکت‌های استعماری در جهان اسلام، دچار اشتباهات فاحش شده است.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، ج ۲۴، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

فهرست منابع

۱. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۱ش.
۲. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ش.
۳. کدیور، جمیله، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۴. محیط طباطبایی، محمد، سید جمال‌الدین و بیداری مشرق زمین، تهران: کلبه شروق، ۱۳۸۰ش.
۵. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: بی‌نا، ۱۳۶۹ش.
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر)، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ش.
۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ش.
۸. نامدار، مظفر، مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.